

بررسی و تحلیل فرهنگ پوشش زنانه در داستان عامیانه سمک عیار

آسیه ذبیح نیا عمران*

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی پوشش زنانه در داستان عامیانه «سمک عیار» است. در تحقیق حاضر تلاش شده است یکی از عناصر فرهنگی هر جامعه، نوع پوشش مردم بررسی شود. این اثر، نوع پوشش منطقه خراسان در حدود اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری را در برمی گیرد. دوره سلجوقیان در ایران از اهمیت بیشتری برخوردار است، زیرا ایران در این عصر از اقتدار، قدرت و جغرافیای وسیع تری برخوردار بوده و پادشاهان سلجوقی دل‌بستگی بیشتری به توسعه فرهنگی و هنری داشتند. در این دوره، لباس زنان چندان تفاوتی با پوشش مردان ندارد. لباس‌ها در اوایل قرن ششم هنوز هم به سبک دوران قبل است. پوشاک اصلی زنان جز روبندها و سربندها بقیه قابل تعویض بودند، اما در اصل لباس آن‌ها با ساده پوشی همراه بود. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است. نتایج تحقیق بر اساس بررسی اسناد و مدارک موجود نشان داد که در سمک عیار، جزئیات، شکل و طرح جامه‌ها و جنس پارچه بیان نشده است و مؤلف اثر مذکور در اغلب بخش‌های کتاب به ذکر کلیاتی در باب پوشش زنانه اشاره دارد اما انواع البسه زنانه نظیر سرپوش، تن پوش و پاپوش را تحلیل و می کند و نگاهی خاص به آنها به عنوان نوع پوشش دارد.

کلید واژگان: فرهنگ پوشش زنانه، سمک عیار.

مقدمه

سمک عیار اثر داستانی مفصل و یکی از قدیمی‌ترین قصه‌های عامیانه‌ی فارسی است که از روزگاران گذشته‌ی این مرزوبوم به یادگار مانده است. این داستان مدت‌ها توسط روایان سینه‌به‌سینه نقل می‌شده و از نسلی به نسل دیگر سپرده می‌شده تا این که سرانجام به رشته‌ی نگارش درآمده است. زبان به کاررفته در داستان و مزد خواستن راوی از شنوندگان خود در طول داستان، مؤید این امر است که داستان در مجامع عمومی برای مردم نقل می‌شد. از سوی دیگر، روایان به مقتضای گذشت زمان و تحولات اجتماعی، پیوسته در برخی قسمت‌های داستان که متناسب با روزگار ایشان نبود، تغییراتی به وجود می‌آوردند تا داستان برای شنوندگان آن غریب و ناآشنا نباشد و این امر خود منجر به ماندگاری قالب کلی داستان گردیده است. اعمال تغییرات در داستان همچنان ادامه داشت تا این که سرانجام پس از گردآوری و تألیف، صورت ثابتی پیدا کرده است. اگرچه این اثر در دوره‌ی پس از اسلام تألیف شده است و روایان نیز تغییراتی متناسب با زمان خود در آن ایجاد کرده‌اند. اصل داستان به زمان پیش از اسلام برمی‌گردد. زمان تألیف داستان به طور دقیق مشخص نیست؛ اما محققان با توجه به قراین موجود حدس زده‌اند که این کار در حدود اواخر قرن ششم یا اوایل قرن هفتم باید صورت گرفته باشد. تحریر داستان توسط کاتبی به نام «فرامرز ابن خداداد ابن عبدالله الکاتب الارجانی» صورت گرفته است که او خود، مطالب داستان را از زبان قصه‌گویی به نام «صدقه ابن ابی القاسم شیرازی» به صورت نوشتاری درآورده است. اگرچه کاتب خود را از اهالی ارجان فارس و راوی را نیز اهل شیراز معرفی می‌کند، اما محققان از روی شیوه‌ی نثر داستان و سایر قراین به این نتیجه رسیده‌اند که داستان در ناحیه‌ی خراسان به رشته تحریر درآمده است (صفا، ۱۳۷۱: ج ۲، ۲۵۰). در میان داستان‌های عامیانه فارسی سمک عیار با خصوصیات برجسته‌ای که دارد شاید بی‌نظیر باشد... زیرا حوادث داستان و رفتار آدم‌ها در آن طبیعی و عادی است (ذکاوتی فراگزلو، ۱۳۸۷: ۱۳). داستان سمک عیار یک رمان کامل و تام و تمام است و به تکنیک آن کوچک‌ترین ایرادی نمی‌توان گرفت و در شیوه داستان‌پردازی آن هیچ نقصی نمی‌توان دید (محبوب، ۱۳۸۷: ۱۳۸).

لازم به توضیح است تاکنون درباره‌ی پوشش زنان در داستان عامیانه سمک عیار مقاله‌ای نوشته نشده اما برخی از آثاری که تاکنون درباره‌ی سمک عیار و برخی ابعاد داستانی آن تدوین شده‌اند. به عنوان مثال فیضی گنجین و همکاران (۱۳۸۶) مقاله‌ای را با عنوان «تجزیه و تحلیل سمک عیار بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ» منتشر ساختند. این مقاله می‌کوشد تا الگویی را که پراپ از تجزیه و تحلیل قصه‌های پریان به دست آورده است بر روی قصه سمک عیار نشان دهد و با نتایج تجزیه و تحلیل پراپ مقایسه کند. محمد کاشی و همکاران، در سال ۱۳۹۴، نیز مقاله‌ای را با عنوان «تحلیل و مقایسه قصه‌های عاشقانه در ایران (سمک عیار) و فرانسه (تریستان و ایزوت)» نوشتند. نگارندگان با بهره‌گیری از مکتب آمریکایی (بین‌المللی) مطالعات تطبیقی ادبی، به مقایسه کهن‌الگویی عشق رمانتیک در قصه فرانسوی «تریستان و ایزوت» و قصه ایرانی «خورشیدشاه و مه‌پری» در رمانس حماسی سمک عیار می‌پردازند. در پژوهش دیگری نیز جعفر پور و علوی مقدم در سال ۱۳۹۰، مقاله‌ای را با عنوان «بررسی تطبیقی عناصر آیینی و جنگاوری در شاهنامه و سمک عیار»، منتشر ساختند و در این اثر تلاش شد به نمایاندن بازتاب میراث حماسی شاهنامه در سمک عیار و توصیف ساختار حماسی-پهلوانی این اثر است که یکی از داستان‌های بلند حماسی-پهلوانی منثور فارسی و نخستین نمونه از آثار پر تعداد این جریان ادبی می‌باشد. در سال

۱۳۹۶، حسام‌پور، مقاله‌ای را با عنوان «شیوه قصه‌گویی در سمک عیار و مقایسه آن با سه داستان عامیانه عیاری» در فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه چاپ کردند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد مشارکت و حضور راوی هنگام وصف مکان، خلاصه‌های زمانی و وصف اشخاص در سمک عیار و داراب نامه پررنگ‌تر از دو اثر دیگر است. همچنین شیوه مشارکت قصه‌گو در داستان سمک عیار گزاره‌های قالبی آغازین، گزاره‌های قالبی بین‌متنی و میان‌متنی متفاوت‌تر از داراب نامه، ابومسلم نامه و اسکندرنامه نقالی است. البته از این نظر می‌توان شیوه داراب نامه را حداقل شیوه سمک عیار و ابومسلم نامه و اسکندرنامه قرار داد. در کل بر اساس مطالب فوق هدف پژوهش حاضر بررسی ویژگی‌های پوشش زنانه در داستان عامیانه «سمک عیار» بوده و تحقیق به دنبال بازتاب آداب و رسوم ایرانیان در زمینه پوشش زنان، در کتاب سمک عیار می‌باشد.

روش

طرح پژوهش، جامعه آماری و روش نمونه‌گیری: روش پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی است. در بخش توصیفی، اطلاعات از طریق اسنادی و کتابخانه‌ای بدست آمده است. از این رو کلیه کتب مرتبط به عنوان موقعیت‌های بررسی موضع جامعه محسوب می‌شدند و از بین آنها نمونه‌هایی جهت بررسی موضوع انتخاب شد. در راستای دستیابی به هدف پژوهش و همچنین برای تبیین مفهوم پوشش در اثر سمک عیار، جامعه آماری به صورت تحلیل اثر سمک عیار معرفی شده است و نگاه وی در پوشش زنان در جامعه سنتی بررسی شده است.

روش اجرا

در انجام پژوهش حاضر، در بخش توصیفی، اطلاعات از طریق اسنادی و کتابخانه‌ای بدست آمده است. در بخش تحلیل نیز با استفاده از تصاویر و بیانات مکتوب ضمن آشکار ساختن اهمیت مفاهیم پوشش، چگونگی تجلی این مسئله را در جامعه سنتی در اثر سمک عیار به عنوان نمونه موردی مورد دقت قرار گرفته است.

پوشش زنانه در سمک عیار

در فرهنگ عامه، پوشش از خوراک اهمیت بیشتر داشته است زیرا «صفت جامه خوش آینده تراز ذکر طعام» (نظام قاری، ۱۳۵۹: ۹). پوشاک یکی از نشانه‌های بارز فرهنگی است، که همواره در معرض تغییر و تحولات قرار دارد. در مشرق زمین به‌ویژه ایران لباس و نوع آن از اهمیت زیادی برخوردار بود؛ زیرا جنس و زیبایی لباس در مشرق به پوشنده آن اهمیت و اعتبار می‌بخشید. تاورنیه، در سفرنامه خود اصطلاح «قربت به لباس» را چنین معنی می‌کند: «هر طور لباس پوششی به همان درجه مورد توجه و احترام هستی و با لباس خوب به دربار و نزد بزرگان می‌توان رفت» (تاورنیه، ۱۹۵۷، ترجمه ارباب شیرانی، ۱۳۳۶: ۱۵۸). قلمرو فرهنگ عامه گسترده است. ذهنیات هر فرد از باورها، پندارها، اندیشه‌ها و سخن و ادب عامه انباشته است. بسیاری از تدابیری را که انسان برای آوردن نیازهای اولیه خود از قبیل تهیه پوشاک بکار می‌گیرد، گوشه‌ای از فرهنگ عامه را تشکیل می‌دهد (بیهقی، ۱۳۶۷: ۲۱). جامه زنان، لباس طبقات مختلف و... ذیل

این عنوان جای می‌گیرد. پوشش مردم هر منطقه بر اساس شرایط اقلیمی و نیازهای مادی و معنوی و نوع تفکر و اندیشه آن‌ها به وجود آمد (ویل کاکس^۱، ۲۰۰۱، ترجمه بزرگ‌مهر، ۱۳۸۰: ۵). در کتاب سمک عیار، نوع جامه پوشیدن طبقات و اصناف مختلف زنان، متفاوت بود، سیروس شمیسا در رابطه با این امر می‌گوید: لباس هر طبقه و صنفی مشخص بود، هیچ‌کس حق نداشت لباس طبقه‌ی دیگر را بپوشد حتی اگر بسیار ثروتمند بود، از این رو، از لباس، شغل افراد مشخص می‌شد (شمیسا، ۱۳۷۷: ۲۹۷). برای نمونه مطربان جامه‌ی خاص خود را داشتند: «تاج‌دخت برخاست با آن لباس مطربی که پوشیده داشت، به سرای گرده بازو آمد» (ارجانی، ۱۳۶۳: ج ۵: ۲۲۵). در اینجا توجه به این نکته الزامی است که ممکن بود یک نوع پوشش مشخص در میان قشرهای مختلف دیده شود؛ اما در طرز برش و دوخت آن و همچنین طرح، رنگ و جنس پارچه‌ای که در آن به کار رفته بود، تفاوت‌هایی دیده می‌شد. امر مسلم این است که بزرگان جامه‌هایی از پارچه‌های فاخر و گران‌قیمت بر تن می‌کردند و اقشار اجتماعی پایین‌تر، پوشش‌هایی از جنس‌های ارزان‌تر. در این قسمت به بیان نوع پوشش زنانه که در داستان سمک عیار آمده است، پرداخته می‌شود.

تن پوش زنانه در سمک عیار

الف) قبای زنانه

یکی از پوشش‌هایی که در سمک عیار زیاد از آن نام برده شده است قبا است. در سمک عیار زنان مانند مردان قبا می‌پوشیدند. در فرهنگ فارسی واژه «قبا» به این معنی است: «نوعی جامه و بالاپوش جلوباز بود» (معین، ۱۳۷۵). در سمک عیار واژه قبا ۴۶ بار استفاده شده است. حال چه به صورت قبای اطلس، قبای تافته و قبای زربافت؛ بنا بر منصب‌های اجتماعی جنس این قبا نیز مختلف است. «دزی» تأکید می‌کند قبا را بیش‌تر از پارچه اطلس می‌دوختند (دزی^۲، ۱۹۸۰، ترجمه هروی، ۱۳۵۹: ۲۲۳). به این مثال از سمک عیار توجه کنید: «غلامان چون ماه با قباهای اطلس، کلاه‌های مغروق بر سر نهاده» (ارجانی، ۱۳۶۳: ج ۱: ۲۳). قبا تا روی کمر بسیار تنگ است؛ از این جهت به بدن قالب می‌شود و شکم آن‌ها را کاملاً پوشیده و فشرده نگه می‌دارد و از کمر به پایین به تدریج گشاد می‌شود. قبایی که روی جلیقه پوشیده می‌شد تا روی پا می‌رسید و مانند جلیقه از عقب و جلو و پهلوها باز بود. این قبا روی سینه و شکم هم می‌آمد و مانند جلیقه با دو دکمه بسته می‌شد (نیبور^۳، ۱۹۷۵، ترجمه رجبی، ۱۳۹۰: ۱۱۶). در سمک عیار با توجه به موقعیت و منزلت اجتماعی اشخاص جنس قبای افراد متفاوت بود و به دلیل همین قشربندی اجتماعی در سمک عیار، افراد طبقه بالا، از پارچه اطلس استفاده می‌کردند و هم‌چنین با توجه به فصول مختلف نوع قبا و پارچه به کار رفته در آن نیز تغییر می‌کرد. مثلاً استفاده از قبای نم‌دین در سمک عیار زیاد به کار رفته است. در کتاب سمک عیار قبا با «بندی» بسته می‌شد: «بند قبا تافته و حاجبان ایستاده» (ارجانی، ۱۳۶۳: ج ۱: ۱۷۸).

۱. Will Cakss

۲. Dezi

۳. Nabor



شکل ۱: قبا‌ی زنانه. (غیبی، ۱۳۸۵: ۱۱۴)

ب) لَبَاجِه: پوشش زنان کوهی در انظار

«لَبَاجِه»، «نوعی قبا» معنا شده است (انوری، ۱۳۸۱: ذیل واژه)؛ و در فرهنگ مصاحب، لباجه، «نوعی قبا با آستین‌های کوتاه» آمده است (مصاحب، ۱۳۸۰: ذیل واژه). در سمک عیار آمده: «شرواندخت در آمد، جامهٔ مردانه پوشیده و لباجه شاهانه مرصع به جواهر در پشت گرفته» (ارجانی، ۱۳۶۳: ج ۵، ۲۶۸). در سمک عیار، زنان کوهی در انظار مردم، جامه مردانه می‌پوشیدند و روی آن لباجه بر تن می‌کردند و نقاب می‌بستند: «شاه (فرخ روز) بفرمود تا همگان بر جای قرار گرفتند و آن که رفته بود، باز آوردند که شرواندخت، دختر شاه قابوس کوهی در آمد جامه مردانه پوشیده و لباجه شاهانه مرصع به جواهر در پشت گرفته و نقاب بر بسته چنان که رسم بود» (ارجانی، ۱۳۶۳: ج ۵، ۳۶۸).

ج) لباس شنای زنانه: منطقه

منطقه، به معنی کمربند است (جمال‌زاده، ۱۳۴۱). در سمک عیار، منطقه نوعی کمربند مخصوص شنا کردن زنانه است که هنگام شنا به خود می‌بستند. «سمک گفت: ای دختران! شمارا پیش پدر خواهم بردن، شما اشناب دانید؟ گفتند: بلی دانیم. گفت: پیاده توانید رفتن گفتند: بلی! پس منطقه بیاورد و هر دو را در پوشانید. هر سه برفتند تا بر کنار دریا رسیدند و منطقه بر بسته بودند و از آب بگذشتند و برفتند تا بر کنار لشکرگاه آمدند» (ارجانی، ۱۳۶۳: ج ۲: ۲۱۷). کاربرد این پوشش در سمک عیار فقط یک‌بار در جلد دوم است.

د) لباس نوزاد دخترانه: قماط

قماط یا قنطاق پارچهٔ عریضی بود که به دور نوزاد می‌پیچیدند (خلف تبریزی، ۱۳۷۶). «در آن حال که فرزند آبان‌دخت پدید آمد، چهل دایه را حاضر کردند تا سر پستان یکی در دهن گرفت که نام او مشکویه بود، پس او را در قماط پیچید و در کنار شاه خوابانید» (ارجانی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۲۲۴). «خادم برفت و فرزند یک‌ساعته در قماط پیچید و بیاورد و در کنار فرخ‌روز خوابانید» (ارجانی، ۱۳۶۳: ج ۵، ۲۰۵).

پاپوش زنانه

موزهٔ زنانه

«موزه» نوعی کفش بوده که معمولاً تا ساق پا و زیر زانو را فرامی‌گرفت (معین، ۱۳۷۵). در سمک عیار این واژه ۴۰ بار تکرار شده است. ظاهراً این کلمه هم برای پاپوش زنان و هم برای مردان کاربرد داشت:

«مقرعه زنان تازیانه برساق موزه زدند» (ارجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۳). «قطور گفت: دست در ساق موزه من کن و نامه‌ای که فرستاده است بیرون آور.» (ارجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۲۸) «فرخ روز بفرمود تا نامه از ساق موزه قطور بیرون کردند» (ارجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۲۸). «خمار دستی جامه زنانه نیکو با چادر و موزه بیاورد» (ارجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۳۴).



شکل ۲: موزه. (غیبی، ۱۳۸۵: ۱۱۵)

سر پوش زنانه

الف) عصابه

عصابه، نواری بود که بر سر و پیشانی می‌بستند؛ و «سربند» (جمال‌الدین انجو، ۱۳۵۱). نیز نامیده می‌شد. «سربند بستن از سنن قدیم ایرانیان قبل از اسلام بود و به‌ویژه آن را در نقوش حجاری دوران هخامنشی در تخت جمشید یا در دوران ساسانی می‌بینیم» (چیت‌ساز، ۱۳۷۹: ۲۷۸). در سمک عیار درباره کنیزان سیاه آمده است: «سیاهان هر یکی چند نخلی جامه‌های سرخ پوشیده و عصابه‌های لالی بر پیشانی بسته» (ارجانی، ۱۳۶۳: ج ۳: ۴۱). لازم به ذکر است که این پوشش تنها در جلد سوم، یک‌بار به کار رفته است.

ب) مقنعه

این نوع پوشش سر، مخصوص زنان بود. در سمک عیار هم این پوشیدنی مختص بانوان ذکر شده است: «اگر ساعتی خواهد من او را به مقنعه روی پوشیده دارم» (ارجانی، ۱۳۶۳: ج ۱: ۲۸۷). در سمک عیار «هاجر» که زنی دلاله است، می‌گوید مرا هر چند که مقنعه بر سردارم و زن هستم دست کم نگیرید، زیرا با زبان آتشینم از صد لشکری بالاترم: «صاحب‌خانه گفت: ای خواهر! بدان که من زنی دلاله‌ام و مرا هاجر دلاله گویند، هر چند که تو مرا با مقنعه می‌بینی، ولی پایگاهم از صد سپاهی بالاتر است» (ارجانی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۹۹). «عالم‌افروز خود، گلبوی [را] به خانه برد. گفت: زود جامه بر کن و مقنعه باز کن» (ارجانی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۳۶۳). «در حجله نشسته میان حریر و اطلس و به جای زره حریر پوشیده و به جای خود، مقنعه بر سر کرده» (ارجانی، ۱۳۶۳، ج ۵: ۲۰۷). گاهی مقنعه به معنای چادر باریک یک‌بار عرض که زنان بر سر اندازند (نفیسی،

۱۳۱۸). به کار می‌رفت. به نظر می‌رسد که نویسنده سمک عیار از آن‌هم معنای عام پوشش و هم پوشش سر بانوان را لحاظ کرده و مد نظر داشته است.



شکل ۳: مقنعه. (غیبی، ۱۳۸۵: ۱۱۹)

ج) چادر

چادر بر سر کردن زنان ایرانی، تنها مربوط به دوره بعد از اسلام نیست؛ بلکه پیش از اسلام نیز ایشان از نوعی چادر استفاده می‌کردند (چیت‌ساز، ۱۳۷۹: ۱۵). در سمک عیار آمده است: «خمار دستی جامه زنانه نیکو با چادر و موزه بیاورد... موزه در پای کرد و چادر به سر در کشید و نقاب بر بست. در حجله نشسته میان حریر و اطلس و به جای زره حریر پوشیده و به جای خود، مقنعه بر سر کرده» (ارجانی، ۱۳۶۳: ج ۱: ۱۳۴).

د) نقاب

نقاب، پارچه‌ای بود که زنان روی خود را با آن می‌پوشاندند، پرده که به رخ آویزند یا بر چیز نفیس اندازند (غیاث‌الدین رامپوری، ۱۳۶۳).

در کتاب سمک عیار آمده است: «موزه در پای کرد و چادر به سر در کشید و نقاب بر بست.» (ارجانی، ۱۳۶۳، ج ۱، ۱۳۴). پس در حال چادر در سر کشید و موزه در پای کرد و نقاب بر بست (ارجانی، ۱۳۶۳، ج ۱، ۱۸۸). موزه در پای کرد و چادر به سر در کشید و نقاب بر بست و با کرشمه و رعنایی از خانه بیرون آمد (ارجانی، ۱۳۶۳، ج ۱، ۴۶). یکی از دلایل نقاب گذاشتن شاهان و خاندان شاهی این بود که خود را از چشم زخم مصون دارند: «چون سال عمر خورشید شاه به چهارده رسید، در جمال فتنه جهان شد؛ چنان که چون شاهزاده در بازار می‌گذشت، صد هزار مرد و زن بر بام و دریچه نظاره می‌کردند و بروی آفرین می‌خواندند تا غایتی که مرزبان‌شاه از چشم بد بترسید، بفرمود تا نقاب فرو گذاشت» (ارجانی، ۱۳۶۳، ج ۱، ۵). گفت این روزافزون دخترست و ترا به دوش ببریم نقاب به رخسار او فرو گذاشتند و بیرون آوردند. (ارجانی، ۱۳۶۳، ج ۲، ۹۰) اگر چه نقاب فرو گذاشته بود اما چون ماه چهارده شب از زیر نقاب می‌تافت (ارجانی، ۱۳۶۳، ج ۲، ۹۱). نمونه‌ای دیگر: «سمک خبر نداشت از فرزند آوردن خورشید شاه که در حال، دایگان آمدند و فرزند را در کنار سمک عیار خوابانیدند. سمک گفت: شاه را فرزندی آمده است؟ نقاب از روی او برگرفت. او را دید که فر پادشاهی از وی پیدا بود» (ارجانی، ۱۳۶۳، ج ۲، ۲۶۳). «گلبوی نقاب بر بسته بود» (ارجانی، ۱۳۶۳، ج ۴، ۳۵۷). رسم بر این بود که زنان در جامعه که ظاهر می‌شوند نقاب

بر چهره بزیند: «روزافزون جامه سیمینه در پوشید و نقاب بر بست بر عادت؛ چنان که رسم است که زنان چون در میان مردمان باشند، نقاب بر بسته دارند» (ارجانی، ۱۳۶۳، ج ۴، ۲۳۳). «بفرمود تا نقاب از روی بگشادند» (ارجانی، ۱۳۶۳، ج ۴، ۳۲۱). تاج دخت خود را به جامه‌های نیکو بر آراست و نقاب فرو گذاشت و در پیش طومان ایستاد تا به در گرماوه آمد. (ارجانی، ۱۳۶۳، ج ۵، ۳۰۱) بعضی از پادشاهان نیز نقاب بر چهره می‌زدند (شمیسا، ۱۳۷۷: ۲۰۴). برای نمونه در سمک عیار: «غلبه در شهر افتاد که وزیر و زن وی و خادم سیاه کشته‌اند که از سرای وزیر کس آمد که گلبوی برده‌اند. شاه جام بر آشفست، نقاب فرو گذاشت، به بارگاه آمد. بر تخت رفت» (ارجانی، ۱۳۶۳، ج ۴، ۳۵). در سمک عیار در دربار شاه، زنان دربار نباید در دید دیگران قرار می‌گرفتند و اگر در جمعی مجبور بودند حاضر شوند باید با نقاب حضور می‌یافتند: «نقاب به روی او فرو گذاشته، عالم‌افروز در آمد. زنان فرخ روز نقاب بر بسته و مشاطه در پیش مردان دخت که چون شاه در آمد همگان برخاستند» (ارجانی، ۱۳۶۳، ج ۵، ۲۰۸). «لبّاحه شاهانه مرصع به جواهر در پشت گرفته و نقاب بر بسته چنان که رسم بود» (ارجانی، ۱۳۶۳، ج ۵، ۳۶۶).



شکل ۴: نقاب. (غیبی، ۱۳۸۵: ۱۲۱)

زینت زنانه در سمک عیار

تنها زینت زنانه که در سمک عیار بدان اشاره شده «عطر زدن» است.

الف) عطر زدن زنان

عطر در فرهنگ لغت به معنای «بوی خوش» است (غیاث‌الدین رامپوری، ۱۳۶۳). در روزهای خاص، به ویژه اعیاد و جشن‌ها، عطریات بسیار متداول و مستعمل بوده و هست و به اشخاص و به لباس و رختخواب و غیره پاشیده می‌شد (بهرامی، ۱۳۸۹: ۸۴). تطیب و عطر زدن نزد اعراب جاهلی از دلایل ثروت و نجیب زادگی بوده است (زیدان^۱، ۱۹۹۳، ترجمه جواهر کلام، ۱۳۷۲: ج ۵: ۸۳). کلمه عطر با لفظ سودن و پیچیدن و افشاندن و در عطر کشیدن و به عطر مالیدن مستعمل است (پادشاه، ۱۳۳۵). عطرها قدیم عبارت است از: مشک، عنبر، ند، غالیه، لادن، گلاب، عود، بان، عبیر، کافور، صندل و... (پادشاه، ۱۳۵۵). در سمک عیار از عطر به‌عنوان زینت زنانه نام برده شده و آمده است: «خمار دستی جامه زنانه نیکو با چادر

۱. Zaudan

و موزه بیاورد و آنچه به کار بایست، بیاورد و پیش سمک بنهاد. سمک دلارام را گفت: مرا به زنی نیکو بر آرای. دلارام سمک را بر آراست، چنان که صفت نتوان کرد و بسیار عطر و بوی خوش و بخور در وی به کاربرد. سمک موزه در پای کرد و چادر به سر در کشید و نقاب بربست و با کرشمه و رعنائی از خانه بیرون آمد» (ارجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۳۵).

بحث و نتیجه گیری

شیوه و نوع پوشش هر ملتی بر اساس فرهنگ و جهان بینی آن ملت استوار است که تجلی آن در شکل ظاهری آن‌ها به وضوح دیده می‌شود. در مورد ایرانیان نیز همین طور بوده است، اما باید دانست که نوع پوشش ایرانیان به ویژه بانوان ایرانی از دوران پیش از اسلام، بنابر شرایط و بینشی که داشتند، بسیار خاص بوده است، چنانچه بررسی‌ها نشان می‌دهد، پوشش تمام بدن در دوره‌های مختلف تاریخی این سرزمین به ویژه زنان یک حقیقت مسلم بوده و بی شک هیچ گاه ایرانیان در برهنگی به سر نمی‌بردند، فرهنگ هر جامعه‌ای نشان‌دهنده هویت و تشخیص آن جامعه است و به تبع آن جامعه ایرانی که قدمتی چند هزار ساله دارد از فرهنگی کهن و ریشه‌دار برخوردار است. یکی از راه‌های آشنایی با فرهنگ گذشته این سرزمین، جستجو در قصه‌های عامیانه است و نکته قابل توجه در این گونه داستان‌ها که سمک عیار از آن جمله می‌باشد؛ ذکر پوشش آن زمان ایرانیان با اسامی خاصی همچون جبه، نیمچه، مرسه و... می‌باشد. به علاوه طرز جامه پوشیدن طبقات مختلف اجتماعی مانند سرهنگان، فراشان، سرهنگان و... با یکدیگر تفاوت داشته به طوری که از روی پوشش هر کس شغل و موقعیت او در جامعه مشخص می‌شده است. با توجه به اینکه داستان سمک عیار دارای قدمت تاریخی است، نوع پوشش در طبقات اجتماعی مختلف در این کتاب از مهم‌ترین مواردی است که آن را ارزشمند و خواندنی‌تر کرده است و در برداشتن آداب و رسوم با داشتن پوشش خاص برای هر طبقه به این کتاب ارزش خاص بخشیده است.

رایج‌ترین نوع پوشش در این اثر چادر، کلاه، قبا و موزه می‌باشد، پوشش چادر در سمک عیار نسبت به سایر پوشش‌ها کاربرد بیشتری دارد، تحقیق در مورد نوع پوشش و حجاب زنان دوره قبل از اسلام، کار آسانی نیست. برای به دست آوردن دلایل محکم باید به منابع موجود از آن دوران اشاره کرد. بر پایه متون تاریخی، در تمدن‌ها و ادیان پیشین جهان، به ویژه در سلسله‌های مختلف ایران باستان، در دوره ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی، حجاب در میان زنان معمول بوده است و این حقیقت روشن می‌شود که با ورود اسلام به ایران، حجاب وارد نشده است و حجاب آنان با توجه به شرایط اقلیمی، اجتماعی، کار و پیشه، سبک و اسلوب خاص داشت؛ و قبل از اسلام هم پوشش زنان از اهمیت خاصی برخوردار بوده و زنان با پوشش چادر و نقاب خود را از دید نامحرمات مصون می‌داشتند. آنچه بر صحت این ادعا گواهی دارد، نوع پوشش آن‌هاست که می‌توان آن را در دوران باستان از روی کتیبه‌های به جامانده در مکان‌های باستانی (نقش رستم)، تحت جمشید و... ظروف، تندیس‌ها و مجسمه‌های محافظت شده در موزه‌ها و در دوران بعد از اسلام از طریق منابع و کتاب‌های معتبر مانند شاهنامه فردوسی که آینه تمام نمای فرهنگ ایران زمین است، مشاهده کرد، شاهنامه، کتاب ملی و حماسی ایرانیان، گرچه مملو از تاریخ حماسی و نظامی ایرانیان باستان است، اما نحوه پوشش زنان آن دوره را نیز در ابیاتی بازگو می‌کند. با وجود آنکه شاهنامه بیشتر به تاریخ شاهان و شرح جهانگردی‌ها و جهانگشایی‌های آنان توجه دارد، گوشه‌هایی از تاریخ اجتماعی ایران

را نیز نشان می‌دهد و در این میان بارها به «پوشیده رویان» در مورد زنان ایرانی اشاره می‌کند و چندین بار نیز به حجاب «چادر» اشاراتی دارد و نشان می‌دهد که زنان از زمان‌های باستان دارای چادر بوده‌اند.

منابع

- آرژانی، فرامرز ابن خداداد ابن عبدالله الکاتب. (۱۳۶۳). سمک عیار. با مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: انتشارات آگاه.
- انوری، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ سخن. تهران: نشر سخن.
- بهرامی، حسام. (۱۳۸۹). فرهنگ زیور و زینت در ادبیات. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، کاشان: دانشگاه کاشان.
- بیهقی، حسینعلی. (۱۳۶۷). پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران. چاپ دوم، تهران: اداره موزه‌های آستان قدس.
- پادشاه، محمد. (۱۳۳۵). فرهنگ آندراج. تهران: خیام.
- پادشاه، محمد. (۱۳۵۵). فرهنگ جامع فارسی. زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران: سروش.
- تاورنیه، ژان باتیست. (۱۹۵۷). سفرنامه. ترجمه حمید ارباب شیرانی. (۱۳۳۶). تهران: نشر نیلوفر.
- جعفر پور، میلاد و همکاران. (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی عناصر آیینی و جنگاوری در شاهنامه و سمک عیار، جستارهای نوین ادبی. سال ۴۴، شماره ۱۷۵، ۵۱-۸۴.
- جمال‌الدین انجو، حسین. (۱۳۵۱). فرهنگ جهانگیری. مشهد: دانشگاه مشهد.
- جمال‌زاده، سید محمدعلی. (۱۳۴۱). فرهنگ لغات عامیانه. تهران: فرهنگ ایران زمین.
- چیت‌ساز، محمدرضا. (۱۳۷۹). تاریخ پوشاک ایرانیان (از ابتدای اسلام تا حمله مغول). چاپ اول، تهران: سمت.
- حسام‌پور، سعید. (۱۳۹۶). شیوه قصه‌گویی در سمک عیار و مقایسه آن با سه داستان عامیانه عیاری. فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه. سال ۵، شماره ۹۲، ۱۱۱-۱۳۸.
- حسن آبادی، محمود. (۱۳۸۶). سمک عیار. اسطوره یا حماسه. مجله ادبیات و علوم انسانی مشهد. سال ۴۰ شماره ۱۵۸، ۳۸-۵۶.
- خلف تبریزی، محمدحسین. (۱۳۷۶). برهان قاطع. چاپ ششم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- دزی، ر. پ. آ. (۱۹۸۰). فرهنگ البسه مسلمانان. ترجمه حسین علی هروی. (۱۳۵۹). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ذکاوتی قراگزلو، علیرضا. (۱۳۸۷). قصه‌های عامیانه ایرانی. تهران: سخن.
- زیدان، جرجی. (۱۹۹۳). تاریخ تمدن اسلام. ترجمه علی جواهر کلام. (۱۳۷۲). تهران: امیر کبیر.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۷). فرهنگ اشارات ادبیات فارسی. چاپ اول، تهران: انتشارات فردوسی.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۱). تاریخ ادبیات ایران. جلد دوم، چاپ هفدهم، تهران: انتشارات فردوسی.
- ضیاءپور، جلیل. (۱۳۷۴). پوشاک زنان ایران از کهن‌ترین تا آغاز شاهنشاهی پهلوی. تهران: فرهنگ و هنر.
- غیاث‌الدین رامپوری، محمد. (۱۳۶۳). غیاث اللغات. تهران: امیر کبیر.
- غیبی، مهرآسا. (۱۳۸۵). هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی. تهران: انتشارات هیرمند.
- فیضی گنجین، جعفر و همکاران. (۱۳۸۶). تجزیه و تحلیل سمک عیار بر اساس نظریه ولادیمیر پراب، پژوهش‌های ادبی. شماره ۵، ۵۱-۳۳.
- محجوب، محمدجعفر. (۱۳۸۷). ادبیات عامیانه ایران، تهران: نشر چشمه.

- محمد کاشی، صابره، پورمند، حسنعلی، طاووسی، محمود، شیخ مهدی، علی، و قبادی، حسینعلی. (۱۳۹۴). تحلیل و مقایسهٔ قصه‌های عاشقانه در ایران (سمک عیار) و فرانسه (تریستان و ایزوت). پژوهش‌های ادبیات تطبیقی. دوره ۳، شماره ۲، ۲۰۷-۱۸۳.
- مصاحب، غلامحسین. (۱۳۸۰). دایره المعارف. تهران: نشر امیرکبیر.
- معین، محمد. (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی. چاپ نهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نظام قاری. (۱۳۵۹). دیوان البسه. به اهتمام محمد مشیری، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- نفیسی، علی اکبر. (۱۳۱۸). فرهنگ نفیسی، تهران: خیام.
- نفیسی، علی اکبر. (۱۳۴۳). فرهنگ ناظم الاطباء، تهران: انتشارات خیام.
- نیبور، کارستن. (۱۹۷۵). سفرنامه. ترجمه پرویز رجبی. (۱۳۹۰). تهران: انتشارات توکا.
- ویل کاکس، روت نر. (۲۰۰۱). تاریخ لباس، ترجمه شیرین بزرگ‌مهر. (۱۳۸۰). تهران: توس.

Analysis Of Women Veiling Culture In The Popular Samak-E-Ayar Tales

A. Zabihnia Emran*

Abstract

One of the main cultural elements existing in each society is the kind of clothes they wear. The main objective of the present study was to investigate women's wearing in folklore tale called "Samak Ayyar". This study covers women's wear in Khorasan region about the late sixth and early seventh century AH. Seljuk area is the most important one because Iranians were the most powerful in this era and their political geographical domain was very vast and Seljuk kings were really attached to cultural and artistic development. Through this era, women's were not at all different from men's. Women's clothes in early sixth century was similar to previous era. Women's wears except for their mask and snood, were changeable; however, their clothes was accompanied with some kind of simplicity. In Samak Ayyar, the details of form and design of garments haven't been included. The present study attempted to investigate and analyze various women's wearing like snood, garments and shoes.

Keywords: Samak-E-Ayar, Cover, Women.

* Assistant Professor of Persian Language and Literature Department, Payam Noor University (corresponding author, email: asieh.zabihnia@gmail.com)